قدس
رواق
ویژه فرهنگ و معارف رضوی
سال اول | ویژه نامه ۱۲۲

موعظه
شنیده‌ایم علی بن موسی اما چه کسی هست که فهمیده باشد؟
۲

روایت نحوه شکل گیری «مرکز حفظ قرآن شهید شهریاری» دانشگاه فردوسی
یک دغدغه قرآنی با چاشنی آتش به اختیار
۲

پرچم‌های متبرک رضوی به محافل حسینی می روند
ارسال پستی پرچم عزا برای ۵ هزار هیئت مذهبی
۴

طرح «پروانه - شو» آغاز شد
توانمند شدن برای جنگ نرم
۲

یک پَرگذاشت در صف و از پیش جا گرفت
۲

انتشار پوستری نفیس از حدیث سلسله الذهب در مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
شرط توحید
۴

تصویرگر: حسن روح الامین

درباره زندگی و زمانه آیت‌الله نهاوندی، عالم و معلم اخلاق نامدار و مدفون در حرم رضوی
شاگرد میرزای شیرازی در مسجد گوهرشاد

محمدحسین نیکبخت | شاید کسانی که او را به یاد می‌آورند، زیاد نباشند؛ از زمان رحلت وی ۷۲ سال گذشته است و آنان که در نماز به وی اقتدا می‌کردند، عموماً در قید حیات نیستند. یادم است نخستین بار از زبان مرحوم آیت‌الله احمد مجتهدی تهرانی، استاد بزرگوار اخلاق و علوم دینی، نام آیت‌الله شیخ علی‌اکبر نهاوندی را شنیدم؛ اینکه در مسجد گوهرشاد به اقامه نماز می‌پرداخت، اینکه نمازش بسیار مورد توجه مردم بود، اینکه هنگام تکبیرةالاحرام گفتنش، هزاران نفر به وی اقتدا می‌کردند. مرحوم آیت‌الله مجتهدی تهرانی، از التفات امیرمؤمنان(ع) به مرحوم نهاوندی می‌گفت؛ اینکه توانست هنگام سفر به نجف اشرف، در مدت اقامت، پیشنمازی صحن حرم امیرالمؤمنین(ع) را برعهده داشته باشد. تا پیش از این، نام آیت‌الله شیخ علی‌اکبر نهاوندی، برای من، یادآور شبستانی در مسجد گوهرشاد بود؛ شبستان نهاوندی که او، نمازهای یومیه خود را در آن اقامه می‌کرد و سپس بر فراز منبر قرار می‌گرفت و با سخنانش، قلب مستمعین را تکان می‌داد. امروز می‌خواهم در این صفحه رواق، از او بنویسم، از عالمی که جایگاهش در علم و دانش، بسیار فراتر از آن‌چیزی بود که به نظر می‌رسید، از شاگرد برجسته میرزای بزرگ شیرازی، آخوند خراسانی و شیخ محمدکاظم یزدی.

■ **شهر به شهر در پی علم**

آیت‌الله شیخ علی‌اکبر نهاوندی از آن علمایی است که برای فراگیری علم، آرام و قرار نداشت. او با آنکه در سال ۱۲۴۰ خورشیدی در نهاوند به دنیا آمد، اما بیشتر عمر خود را در سفرهای علمی گذراند. ابتدا در نهاوند مقدمات را فرا گرفت و بعد، راهی بروجرد شد و از حوزه علمیه غنی این شهر استفاده کرد. چند سال بعد تصمیم گرفت راهی مشهد شود و مدتی را در این شهر، از محضر بزرگانی مانند شیخ محمدتقی بجنوردی بهره برد. سپس راهی اصفهان شد و پس از علم‌آموزی در حوزه این شهر، به تهران رفت و در حوزه علمیه پایتخت ایران، افزون بر حضور در درس میرزاحسن آشتیانی، فلسفه و کلام را در مجلس درس شیخ محمدرضا قمشه‌ای و میرزا ابوالحسن جلوه فرا گرفت و سپس راهی عتبات شد.

در سامرا، افتخار شاگردی میرزای شیرازی را پیدا کرد و پس از درگذشت او، به نجف رفت و طعم شیرین علم‌آموزی در مجلس درس امثال آخوند خراسانی، سیدمحمدکاظم یزدی، شیخ‌الشریعه اصفهانی و حاجی نوری (صاحب مستدرک) را چشید و اگر بیماری به سراغش نیامده بود، باز هم به سفرهایش برای علم‌آموزی ادامه می‌داد.

■ **«سپر بَلا»ی علم و دانش**

آیت‌الله شیخ علی‌اکبر نهاوندی در بازگشت به ایران، راهی تبریز شد و تا اسفند سال ۱۲۸۳ خورشیدی در این شهر به تدریس مشغول بود. آنگاه در بهار ۱۲۸۴، راهی تهران شد و به مدت ۶ سال در این شهر تدریس کرد. او در سال ۱۲۹۰ تصمیم گرفت به مشهد مقدس مهاجرت کند و اقامت در این شهر و مجاورت حرم رضوی، تا پایان عمر وی برقرار ماند. مرحوم نهاوندی در این شهر، بسیاری از آثار خود را در عرصه‌های گوناگون علوم دینی و ادبیات به رشته تحریر درآورد. او بسیار می‌خواند و بسیار می‌نوشت. وی در جلد دوم کتاب «جنه العالیه و جعبه الغالیه» می‌نویسد: خواجه عبدالله انصاری در «نفحات الانس» می‌گوید: من سیصد هزار حدیث یاد دارم با هزار هزار اسناد. آنچه من در طلب حدیث حضرت مصطفی(ص) کشیدم هرگز از احدی نکشیده، یک منزل از نیشابور تا دیزباد باران می‌آمد و من برای آنکه جزوه‌های حدیث خیس نشود در حال رکوع راه می‌رفتم و آن‌ها را در زیر شکم نهاده بودم. شب در نور چراغ، حدیث می‌نوشتم و فراغت نان خوردن را نداشتم، مادرم نان پاره و لقمه می‌کرد و در دهان من می‌نهاد. نظیر حالت خواجه از برای خود حقیر نیز اتفاق افتاد. در سال ۱۳۱۸ قمری که از نجف‌اشرف بیرون آمده و به جانب بلاد عجم می‌آمدم، آب طغیان نمود و سد کاظمین و بغداد را خراب نمود و از حدود بغداد تا حدود سرای خاکستری را آب گرفته بود. قُفه (نوعی قایق) در میان آب انداخته و زوار و عابرین را عبور می‌دادند. حقیر در میان قفّه به پا ایستاده و مؤلفات فقه و اصول خود را در ساروقی(بقچه) بسته و بالای سرخود نگه داشته بودم که اگر فرضاً غرق شدم، اول خود غرق شوم بعد از آن نوبت به آن مؤلفات برسد و تا به حال که این مقام را تحریر می‌نمایم و مقارن ظهر روز یکشنبه بیست و یکم ماه شعبان المعظم سال ۱۳۴۱ هـ. ق. است، اگر مدعی شوم که در منزل خود از بدو تحصیل تا حال غذایی با فراغت بال صرف ننموده، به جهت اشتغال به مطالعه کتب و نوشتجات، همانا ادعایی قریب به صدق نموده‌ام». آیت‌الله نهاوندی، با این سطح از دانش و اشتغال به تعلیم و تعلم، هرگز از عبادات و پرداختن به امور خلق غافل نبود. برای مردم عادی کوچه و بازار در مسجد گوهرشاد منبر می‌رفت و دل‌ها را با کلامش، به سوی دین و آموزه‌های آن می‌کشید. وی در ۱۹ بهمن سال ۱۳۲۸ خورشیدی، در ۸۸ سالگی دار فانی را وداع گفت. با انتشار خبر رحلت وی، مشهد یکپارچه سیاه‌پوش شد. پیکر او را پس از تشییعی کم نظیر، در دارالسعاده حرم رضوی، پایین پای حضرت به خاک سپردند.

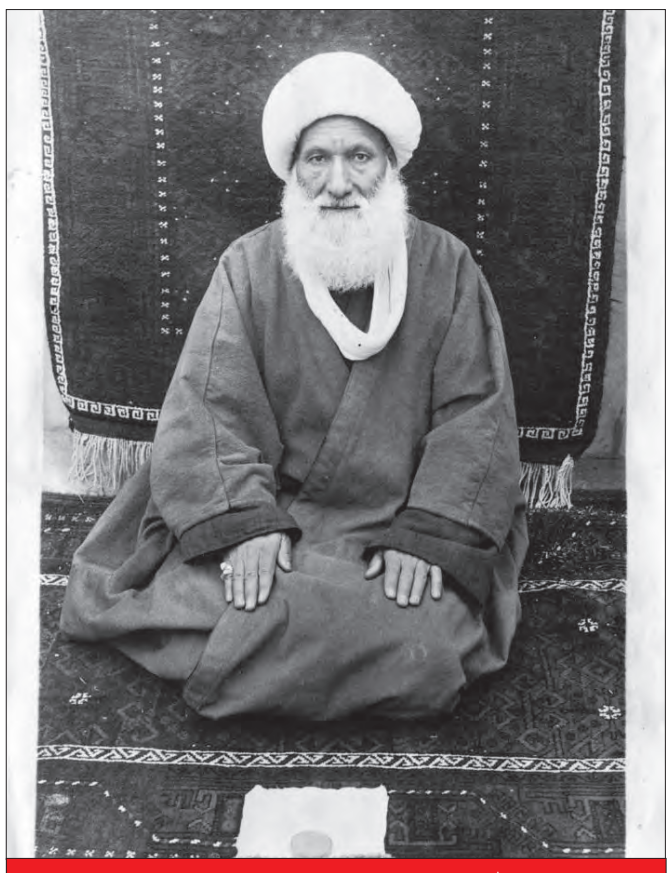

گزیده
آیت‌الله شیخ علی‌اکبر نهاوندی از آن علمایی است که برای فراگیری علم، آرام و قرار نداشت. در سال ۱۲۴۰ خورشیدی در نهاوند به دنیا آمد، اما بیشتر عمر خود را در سفرهای علمی گذراند. ابتدا در نهاوند مقدمات را فرا گرفت و بعد، راهی بروجرد شد و چند سال بعد تصمیم گرفت راهی مشهد شود.

خبر
درباره سیدمیرزای تاجر و یادگاری مکتوب او
وقف‌نامه‌سنگی

محمدرضا انصافی | در موزه آستان قدس، نمونه‌هایی از وقف‌نامه‌های قدیمی وجود دارد که نشان‌دهنده اهتمام پدران ما به این امر مهم است. وقف‌نامه سیدمیرزای تاجر، وقف‌نامه‌ای است مانند تمام وقف‌نامه‌ها، با این تفاوت که او، آن را در سال ۱۲۸۰ قمری بر روی سنگی نوشته؛ سنگی از جنس خارا، با ابعاد درحدود ۵/۵ متر مربعی که در ۱۳ سطر به رشته تحریر درآمده‌است. وقف‌نامه‌ای که هم باید آن را سند تاریخی بدانیم و هم اثری نفیس و هنری.

این وقف‌نامه در سال ۱۳۷۶ خورشیدی و هنگام گودبرداری‌های اطراف حرم رضوی کشف و به موزه منتقل شد. متن وقف‌نامه، تنها به موارد موقوفه‌ها اشاره دارد و در آن می‌خوانیم: « پنج باب حوالی (جمع حولی: در مشهد قدیم به معنای خانه) واقع در محله سرحوضان(حد فاصل عیدگاه و پایین‌خیابان) به انضمام دو باب دکان متصل به حوالی‌های مذکور و به انضمام نصف کامل از کل یک رشته قنات جاریه میرکاریز (میل کاریز: حدود چهارراه عبدالمطلب فعلی) که مشترک است بین حاجی مزبور و حاجی عبدالسلام تاجر قندهاری بالمناصفه و به انضمام یک فرد از بیست زوج زمین بذرافشان و دو جریب باغ مکروم و سه محوطه مزروعی در قریه فارمد به انضمام یک زوج کامل از دوازده زوج در جنبدواز(روستایی در نزدیکی سبزوار) و باغ به‌قدر الحصه و به انضمام یک فرد از دوازده زوج مزرعه شهر طوس به انضمام نصف حمام و مستغلات او که مشهور است به«حمام باغ»(حمامی در محله نوغان که امروزه کوچه‌ای به نام آن است) واقع در محله نوقان و به انضمام یک زوج کامل از پانزده زوج قریه جورمکان(گلمکان امروزی)...که یکی از وقف‌نامه‌جات در سرکار فیض آثار در نزد صبیه حاج مزبور، طوطی بیگم که ناظر موقوفه مزبوره است و دیگری در نزد عالی‌جناب قدسی القاب، آخوند عبدالرسول هروی(طبق کتاب نفوس ارض اقدس: پیش‌نماز محله سراب) به اطلاع علامی فهامی مجتهد الزمانی آقا میرزا هدایت(امام جماعت محله سرشور) ضبط است در حین ضرورت به او رجوع نموده و از آن قرار عمل نمایند». همان‌طور که می‌بینید محل مصرف موقوفه‌ها، طبق گزارش کتیبه در وقف‌نامه‌های کاغذی ثبت شده‌است. این وقف‌نامه را باید نمونه‌ای عالی از اسناد مربوط به سنت حسنه وقف در مشهدالرضا(ع) بدانیم.

مجازآباد
حسینیه‌های مجازی

فقط دو روز تا شروع ماه محرم مانده است و مردم ایران در گوشه گوشه کشور مهیا و آماده شرکت در عزاداری سید و سالار شهیدان هستند. امسال هم عزاداری‌ها با محدودیت‌ها و اعمال شیوه‌نامه‌ها برگزار می‌شود. البته کاربران و فعالان چند روزی است با انتشار تصاویر و پست‌های محرمی، این فضا را به حسینیه‌های مجازی تبدیل کرده‌اند. مثلاً به رسم هر شب جمعه، توییت‌هایی را با هشتگ #شب_زیارتی در حساب‌هایشان منتشر کردند. نمونه‌هایی را بخوانید: ما تشنه عشقیم و شنیدیم که گفتند/ رفع عطش عشق فقط نام حسین است...حال من با تنفس در هوای حریمت خوش می‌شود... مرا تا دل بُوَد، دلبر تو باشی... چه مبارک است این غم که تو در دلم نهادی...

تو انتظار ما را می‌کشی...

به رسم هر جمعه که جمعه‌های عاشقی و یا جمعه‌های انتظار نام دارد کاربران فضای مجازی در صفحه خود با هشتگ #اللهم_عجل_لولیک_الفرج دلنوشته‌های خود را با امام عصر(عج) به اشتراک می‌گذارند: عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده / بازگردد یا برآید، چیست فرمان شما؟... چقدر دل‌های ما، محتاج نگاه شماست تا برای ماه محرم ساخته بشه...ای وعده خدا زچه تأخیر کرده‌ای؟ می‌نویسم که شب تار سحر می‌گردد/ یک نفر هست از این قوم که برمی‌گردد... تو انتظار ما را می‌کشی که به خود بیاییم تا بیایی... .

نیمکت زندگی
اسوه دروغ!

رقیه توسلی | مسافر صندلی جلو، توی تماس اول به خیابان مطهری می‌گوید، اتوبان ساری! می‌گوید آره انداختم توی اتوبان و نزدیک شمام دیگه... توی تماس دوم با ناله و افغان می‌گوید کرونا دارد و خانه‌نشین شده. قرنطینه مطلق... و توی سومین تماس هم برای آن‌ور خط توضیح می‌دهد هزار تومان که زیاد است، یک قِرانی ته جیبش نیست در حالی که توی زنگ اول، ذوق‌زده داشت از برگشت طلب ۴۰ میلیون تومانی‌اش آمار می‌داد به کسی. به‌گمانم همان‌قدر که من غیظی شده‌ام، آقای راننده هم ریخته به هم. چون بی‌معطلی، دستش را می‌برد جلو مسافر مذکور و می‌پرسد: ببخشید جناب میشه بفرمایید بلوزم چه رنگیه؟ دو به شک شدم خدا به‌سر شاهده.جالب اینجاست که شرمندگی در کار نیست و مرد مسافر، خوش‌خوشان جواب می‌دهد: شما خوبید برادر... اما بیا قانعم کن شما که درستکار و شریفی مثلاً کجای جهان رو فتح کردی؟ نمی‌دانم یکهو صدای «فیروز مُشتاق» از کجا پیدایش می‌شود توی ملاجم که؛ بی‌قیف و قپی و به ضرس قاطع داری قیقاج می‌روی عمو. لُغز و قمپزت دیگه واسه چیه؟

نزدیک خانه‌ام و کم‌کمک باید پیاده شوم. با خودم می‌گویم حیف! مسیرم از آن‌ها جدا می‌شود و نیستم که ببینم راننده بنده خدا چه فسفری باید بسوزاند برای توضیح واضحات، که موبایلش دوباره زنگ می‌خورد. برخلاف تصورم که مجبورم نصف‌نیمه به دروغ‌های بعدیش هم گوش کنم، او کرایه‌اش را می‌دهد و در یک حرکت ضربتی از تاکسی کنده می‌شود... چه پایان بازی... کاش به اندازه جواب سؤالش حداقل ادب به‌خرج می‌داد... او تشریفش را می‌برد و ما می‌مانیم و حال غریب و بوی پیاز داغ و یک تاکسی دروغ و خاطره مسافری که خیلی آنکادر و بی‌خجالت و دستی بخواه، دروغ می‌گفت... من می‌مانم و راننده‌ای که جلوتر، پیاده می‌شود و ۵ هزار تومانی مسافرش را می‌اندازد توی صندوق صدقات.

■ **پیشترها**

خدا بیامرزد جمیع پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های دوست داشتنی و نصیحت‌کننده را. مادربزرگم همیشه می‌گفت: دروغ، بوی پیاز داغ می‌دهد.

■ **پی‌نوشت**

مردی به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کرد: به من اخلاقی بیاموزید که خیر دنیا و آخرت در آن جمع باشد. حضرت فرمودند: دروغ نگو.

ادب الرضا

یک پَرگذاشت در صف و از پیش جا گرفت

معین اصغری| یک جذبه ریسمان شد و پای مرا گرفت
یک ابر گریه کرد و دوباره هوا گرفت
مطلع شعر اگرچه نکته خاصی ندارد اما در شعر آیتی کمتر با این فضاها سر و کار داریم. یک فضای سوررئال که حتی در شعرهای آزاد هم شاعران ما خیلی به سمت آن نمی‌روند و البته کار هر کسی هم نیست. اینکه جذبه الهی از آسمان ریسمان شود و پای شاعر را بگیرد در نوع خودش خاص است. افسوس ذکرهای لبم ناشنیده ماند
دادم کبود ماند و گلوی صدا گرفت
باز هم شاعر عزیز ما همان خط را دنبال می‌کند. البته رضا جعفری آن‌قدر کارکشته هست که بداند نمک این تخیل را چقدر بزند که آن شور نشود و در حد همان ادویه بماند. اینکه داد کبود ماند و خلاف آمد عادت این بار گلوی صدا بگیرد (نه صدای گلو) زیباست؛ حداقل اگر زیبا هم نباشد شعر است.
صورت به صورتِ در صحنش گذاشتم
در گفت: آگو گم کشیدی بیا گرفت
اینجا دیگر کار در نیامده است. نه تصویرسازی قشنگی دارد و نه اصلاً معنای درست درمانی. چرا من وقتی آگه می‌کشم در باید بگوید آهت گرم بود پس بیا اجابت شدی. یعنی احساس می‌کنم شاعر نخواسته جلو تخیلش را بگیرد و هرچه به ذهن آمده سریع قلمی کرده است.
بالای سر نشستم و دیدم که جبرئیل
یک پر گذاشت در صف و از پیش جا گرفت
خیلی خوب است. تصویری که همه ما بارها در صف نانوایی و صف‌های دیگر دیدیم که یکی زنبیل خزاعی است که قصیده‌ای نه دارد. حالا شاعر می‌گوید اینجا که می‌آیی حتی جبرئیل هم برای خودش جا می‌گیرد. البته شاید شاعر نظری هم به این بیت داشته است: «اینجا حسینیه است ملائک نشسته‌اند/ جبرییل هم برای خودش جا گرفته است»
بالای سر نشسته‌ام و حدس می‌زنم
پایین پای تو چه کسی را شفا گرفت
اینجا یک بازی زبانی را می‌بینیم که شاعر به جای اینکه بپوید فلانی شفا گرفت، می‌گوید فلانی را شفا گرفت. مثل کلی داستان دیگر که در ادامه برای اوج داد.
دیوانه‌ای که عقل طلب کرد از شما
بالای سر نشسته و دیدم عصا گرفت
بالای سر نشسته‌ام و حدس می‌زنم
پایین پای تو چه کسی را شفا گرفت
اینکه بگوییم فلانی را برق گرفت؛ در نوع خودش زیباست و در ادامه همان روندی است که از اول غزل شاهد آن بودیم.
پرسیدم از نسیم، کجایی؟ جواب داد
با بوسه‌ای که از لب گلدسته‌ها گرفت
هم به سایر ابیات بی ربط است و هم بین دو مصراع هیچ تناسبی دیده نمی‌شود. یعنی حتی اگر این گونه بخوانیم که نسیم با بوسه‌ای که از لب گل دسته‌ها گرفت جواب مرا داد، باز معنای بیت ناقص است و کار درنمی‌آید.
سمت زیارتم بشتابید چون که اشک
امشب ضریح چهره مرا طلا گرفت
خیلی خوب است به‌خصوص برای بیت مقطع که در خاطر می‌ماند و به عقیده بنده یکی از حساس‌ترین بیت‌های غزل بیت پایانی آن است که شاعر باید تیر خلاص را بزند.

برنامه ریزی نیمی از زندگی است.

موعظه

آیت‌الله وحید خراسانی

شنیده‌ایم علی بن موسی، اما چه کسی هست که فهمیده باشد؟

آنچه عقل را مبهوت می‌کند بیان امام هفتم(ع) است که فرمود: «هر کس فرزند من را در طوس زیارت کند خدا را در عرش زیارت کرده». کیست که بفهمد امام هشتم(ع) چه کسی است؟ من خودم متحیرم و این اندازه می‌فهمم که از شیخ طوسی تا شیخ انصاری در فهم این جمله مبهوت‌اند تا برسد به دیگران و آن جمله این است که امام ششم به امام هفتم فرمود: «در صُلب تو عالم آل محمد(ص) است» یا لَیْتَنی کُنْت ادرکته» (ای کاش من او را درک می‌کردم». علی بن موسی این است، کسی که امام ششم تعبیرش این است که «یا لَیْتَنی ادرکته» آرزوی من این است که صورت او را ببینم. کسانی که آمدند اینجا باید بفهمند کجا آمده‌اند. ما شنیده‌ایم علی بن موسی، اما چه کسی هست که فهمیده باشد؟

احمد بن ابی نصر بزنتی از اصحاب اجماع است، یعنی همه رؤسای مذهب اجماع اتفاق کردند هرچه از او نقل بشنوند صحیح است. این را می‌گویم به بفهمید کجا آمدید و هر وقت رفتید حرم درک کنید که کجا هستید. حج خانه خدا چقدر عظمت دارد؟ یک نفر بار سفر بست ولی به حج نرسید، بعد که به محضر رسول خدا(ص) مشرف شد، پرسید یا رسول‌الله چه کنم این حجی که از دست من رفته، جبران شود؟ رسول خدا(ص) رو کرد به کوه ابوقبیس و فرمود: اگر این کوه طلا شود و آن طلا را در راه خدا انفاق کنی جای یک حج خانه خدا را نمی‌گیرد. حالا احمد بن ابی نصر بزنطی از معصوم نقل می‌کند: اگر کسی هزار سال زنده باشد و هر سال به حج خانه خدا برود یک زیارت قبر علی بن موسی برابر با هزار سال و هزار حج بیت‌الله است. این است که نه کسی او را شناخت، نه مجاور فهمید که مجاور چه کسی است و نه زائر درک کرد به زیارت که آمده است. امام هشتم مرفتش فوق تصور و ادراک من و تو است؛ بهتر این است که لب‌ها را ببندیم؛ فقط از اینجا که رفتید دو رکعت نماز بخوانید، سجده شکر کنید که چنین سعادتی نصیب شما شده است. هیچ کدام شما نخواهید فهمید مگر شب اول قبر. خودش وعده داده کسی که به زیارت قبر من بیاید او را زیارت می‌کنم. السلام علیک ایها الامام الرئوف. این اقیانوس رأفت است آن هم با چنین مقام و منزلتی که زیارت او زیارت خدا در عرش است.

همانا پاره ای از شعرها حکمت و برخی از بیان ها سحر آمیز است .

گزارش

طرح « پروانه – شو» آغاز شد

توانمند شدن برای جنگ نرم

نخستین دوره تدریس و تبیین آثار معرفتی و توحیدی امام خمینی(ره) در مجتمع دانشجویی امام‌رضا(ع) مشهد مقدس برگزار شد.

به گزارش آستان نیوز، آیین گشایش دوره تدریس و تبیین آثار معرفتی و توحیدی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران با عنوان «پروانه-شو» با حضور استادان حوزه و دانشگاه و دانشجویان و طلاب در مجتمع دانشجویی امام‌رضا(ع) مشهد مقدس برگزار شد.

در ابتدای این مراسم آیت‌الله تحریری گفت: مرحوم علامه طباطبایی که بزرگ مفسری در عالم شیعه است می‌فرماید مقام دعوت‌کنندگی از آن انبیاست که به تبع به رسول‌الله تخصیص یافته است. این تعبیت به تبعیت از اهل بیت عصمت و طهارت نیز تعبیر شده است.

جایگاه دعوت چنین است که خود را در معرض پذیرش مشکلات گوناگون قرار می‌دهد و در مقابل آن کسانی که این دعوت را نپذیرند و با آن مقابله کنند خود را در معرض هلاکت قرار می‌دهند. فرق میان رسول و نبی هم در این است. رسول چنین جایگاهی دارد که اتمام حجت می‌کند و نبی این جایگاه را ندارد. رسول الله خود را در جایگاهی قرار دادند که خطر را به جان خریدند.

حصول و تحصیل معرفت عقلانی نسبت به خدای متعال و معارف دین اهمیت دارد و همین است که برگزاری چنین دوره‌های معرفتی را لزوم می‌بخشد.

در ادامه حسین استاد آقا مدیرعامل بنیاد کرامت رضوی ضمن تأکید بر اهمیت توجه به اندیشه‌های امام خمینی (ره) خاطرنشان کرد: ما از ابتدای انقلاب تا امروز نشان دادیم که در جنگ سخت خیلی خوب کار کرده‌ایم و چیزی کم نداریم.

امروز به توانمندسازی خود در جنگ نرم نیاز داریم و این همان دوره‌ای است که شما در آن حضور دارید. ما در حوزه جنگ نرم باید به پیش‌بینی شرایط بپردازیم و این دوره‌ها را برای مقابله با دسیسه‌های دشمن آگاه می‌کند.

■ زندگی علی‌وار افسانه نیست!

رئیس سازمان تبلیغات اسلامی نیز در ادامه مراسم از طریق ویدئو کنفرانس با حاضران در جلسه صحبت کرد وگفت: مسئله فقط پاسخ به شبهات نیست و در واقع صرفاً دانستن نیست که اهمیت دارد، بلکه از خیلی از مفاهیم باید رمزگشایی شود. آن‌هم برای کسانی که در معرض حمله دشمن قرار گرفته‌اند. اینکه ما امکان بهره‌مندی از اندیشه‌های امام را داریم و خوشبختانه می‌بینیم که چنین رویدادهایی رقم می‌خورد جای شکرگزاری دارد. آنچه در این دوره آموزشی رقم می‌خورد مایه مباهات و افتخار است. ما به آدم‌های جامع و عمیقی نیاز داریم و شما نباید خودتان را دست‌کم بگیرید. در این مراسم همچنین مدیرعامل مؤسسه جوانان آستان قدس رضوی گفت: ما میزبان شرکت‌کنندگانی از شهرهای مختلف ایران هستیم و امیدواریم این عزیزان با دست پر و کوله‌باری از معارف ارزشمند که در جوار بارگاه ملکوتی امام رضا(ع) فرا گرفته‌اند به شهر و خانه خود برگردند.

در پایان این مراسم نادر طالب‌زاده در جمع حاضران گفت: ما در رساندن معارف جهان اسلام به غرب ضعیف هستیم و هنوز کاری نکرده‌ایم که غرب را تکان بدهد. ضرورت انجام چنین کاری امروز بیشتر از همیشه است. این مستندساز سرشناس کشور خاطرنشان کرد: ما امروز نیاز به نخبگانی داریم که به زبان‌های خارجی آشنا باشند. مقاله بخوانند و در جریان مسائل سیاسی جهان باشند... فیلم بسازیم، مقاله بخوانیم. ما باید نسبت به آنچه در جهان می‌گذرد آگاه شویم و امروز وقتی برای خوابیدن باقی نمانده است.

پارسا نیکوکار| یکی از بهترین فرایندهایی که شاید بتواند ترس نیروهای فرهنگی را از شروع کارهای بزرگ از بین ببرد، متوسل شدن به فرایند مهندسی معکوس در نسبت با یک مجموعه یا فعالیت است. اینکه نمونه سازه‌ها و فعالیت‌های عظیمی را که پیش چشم دارد و دست یافتن به آن‌ها را مشکل می‌پندارد، جزء‌جزء کند، قطعاتش را از هم جدا و سعی کند به هسته اولیه آن دست پیدا کند.

اینجاست که رسیدن به این هسته اولیه، هم به او سرنخی برای شروع می‌دهد و هم ترسش را از آنچه به صورت یک مجموعه کامل و دست نیافتنی پیش چشم دارد، از بین می‌برد. به همین دلیل به نظر می‌توانیم با کالبدشکافی بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی موفق، به هسته کوچک آن‌ها که عمدتاً بدون هیچ گونه امکانات و صرفاً توسط یک یا چند نیروی با انگیزه تشکیل شده دست پیدا کنیم. مرکز حفظ قرآن شهید شهریاری دانشگاه فردوسی یکی از همین مجموعه‌هاست که هر چند امروزه زیرنظر نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی فعالیت می‌کند و چند صد نیروی مشتاق هم اکنون در آن مشغول به حفظ قرآن هستند ولی کالبدشکافی آن و اطلاع از سازوکار شکل‌گیری آن می‌تواند یک نمونه پررکت آتش به اختیار یک هسته کوچک دانشجویی را به ما نشان بدهد. به این منظور با سرکار خانم حمیده دانشفر که هم اکنون به عنوان مسئول این مرکز در دانشگاه فردوسی مشغول فعالیت است و از اعضای تشکیل دهنده این مرکز به شمار می‌رود، گفت‌وگویی داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

■ خانم دانشفر، قصه مرکز حفظ شهید شهریاری دانشگاه فردوسی مشهد از کجا آغاز شد؟

آذرماه سال ۸۵ بود. من خودم دانشجوی کارشناسی فیزیک دانشگاه فردوسی و در بسیج دانشجویی دانشکده در حال فعالیت بودم. در آن مقطع سرکار خانم زهرا امامی فر دانشجوی کارشناسی شیمی و تازه در جامعه القرآن مشهد حافظ کل قرآن شده بودند. ایشان در یکی از جلسات پیشنهاد دادند بیاییم و دوره‌های حفظ چهار ساله قرآن کریم را راه‌اندازی کنیم که این دوره‌ها متناسب با شرایط تحصیلی دانشجوها و در داخل دانشگاه باشد تا بچه‌ها بتوانند از زمان‌های خالی بین وقت پراکنده شدن به فرایند مهندسی معکوس در میان مجموعه یا فعالیت است. اینکه نمونه سازه‌ها و فعالیت‌های عظیمی را که پیش چشم دارد و دست یافتن به آن‌ها را مشکل می‌پندارد، جزء‌جزء کند، قطعاتش را از هم جدا و سعی کند به هسته اولیه آن دست پیدا کند.

اینجاست که رسیدن به این هسته اولیه، هم به او سرنخی برای شروع می‌دهد و هم ترسش را از آنچه به صورت یک مجموعه کامل و دست نیافتنی پیش چشم دارد، از بین می‌برد. به همین دلیل به نظر می‌توانیم با کالبدشکافی بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی موفق، به هسته کوچک آن‌ها که عمدتاً بدون هیچ گونه امکانات و صرفاً توسط یک یا چند نیروی با انگیزه تشکیل شده دست پیدا کنیم. مرکز حفظ قرآن شهید شهریاری دانشگاه فردوسی یکی از همین مجموعه‌هاست که هر چند امروزه زیرنظر نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی فعالیت می‌کند و چند صد نیروی مشتاق هم اکنون در آن مشغول به حفظ قرآن هستند ولی کالبدشکافی آن و اطلاع از سازوکار شکل‌گیری آن می‌تواند یک نمونه پررکت آتش به اختیار یک هسته کوچک دانشجویی را به ما نشان بدهد. به این منظور با سرکار خانم حمیده دانشفر که هم اکنون به عنوان مسئول این مرکز در دانشگاه فردوسی مشغول فعالیت است و از اعضای تشکیل دهنده این مرکز به شمار می‌رود، گفت‌وگویی داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

■ خانم دانشفر، قصه مرکز حفظ شهید شهریاری دانشگاه فردوسی مشهد از کجا آغاز شد؟

آذرماه سال ۸۵ بود. من خودم دانشجوی کارشناسی فیزیک دانشگاه فردوسی و در بسیج دانشجویی دانشکده در حال فعالیت بودم. در آن مقطع سرکار خانم زهرا امامی فر دانشجوی کارشناسی شیمی و تازه در جامعه القرآن مشهد حافظ کل قرآن شده بودند. ایشان در یکی از جلسات پیشنهاد دادند بیاییم و دوره‌های حفظ چهار ساله قرآن کریم را راه‌اندازی کنیم که این دوره‌ها متناسب با شرایط تحصیلی دانشجوها و در داخل دانشگاه باشد تا بچه‌ها بتوانند از زمان‌های خالی بین وقت پراکنده شدن به فرایند مهندسی معکوس در میان مجموعه یا فعالیت است. اینکه نمونه سازه‌ها و فعالیت‌های عظیمی را که پیش چشم دارد و دست یافتن به آن‌ها را مشکل می‌پندارد، جزء‌جزء کند، قطعاتش را از هم جدا و سعی کند به هسته اولیه آن دست پیدا کند.

اینجاست که رسیدن به این هسته اولیه، هم به او سرنخی برای شروع می‌دهد و هم ترسش را از آنچه به صورت یک مجموعه کامل و دست نیافتنی پیش چشم دارد، از بین می‌برد. به همین دلیل به نظر می‌توانیم با کالبدشکافی بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی موفق، به هسته کوچک آن‌ها که عمدتاً بدون هیچ گونه امکانات و صرفاً توسط یک یا چند نیروی با انگیزه تشکیل شده دست پیدا کنیم. مرکز حفظ قرآن شهید شهریاری دانشگاه فردوسی یکی از همین مجموعه‌هاست که هر چند امروزه زیرنظر نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی فعالیت می‌کند و چند صد نیروی مشتاق هم اکنون در آن مشغول به حفظ قرآن هستند ولی کالبدشکافی آن و اطلاع از سازوکار شکل‌گیری آن می‌تواند یک نمونه پررکت آتش به اختیار یک هسته کوچک دانشجویی را به ما نشان بدهد. به این منظور با سرکار خانم حمیده دانشفر که هم اکنون به عنوان مسئول این مرکز در دانشگاه فردوسی مشغول فعالیت است و از اعضای تشکیل دهنده این مرکز به شمار می‌رود، گفت‌وگویی داشته‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

روایت نحوه شکل‌گیری «مرکزحفظ قرآن شهید شهریاری» دانشگاه فردوسی

یک دغدغه قرآنی با چاشنی آتش به اختیار

گروه اول بچه‌های ما که بهمن ۹۳ دوره حفظ سه ساله را آغاز کردند سال ۹۷ حافظ کل قرآن کریم شدند؛ گروه‌های بعدی نیز سال‌های ۹۸-۹۹ و ۱۴۰۰ حافظ کل شدند. جمعاً در این سال‌ها از ۹۳ تاکنون ۱۲ نفر حافظ کل قرآن شدند.

■ با توجه به شکل‌گیری این مرکز توسط یک هسته دانشجویی و شرایط جنگ‌نرمی و امکان فارغ‌التحصیل شدن این جمع، به کارتان در ادامه ضربه‌ای وارد نشد؟

بله همیشه بیم چنین اتفاقی برای جمع‌های دانشجویی که یک کار فرهنگی را شروع می‌کنند وجود دارد ولی خدا را شکر با وجود اینکه هسته اولیه تشکیل‌دهنده این مرکز تقریباً سال‌های ۸۸-۸۹ کلاس‌ها استفاده و در آن‌ها شرکت کنند. در طرحی که ایشان دادند نظر بر این بود چون حفظ قرآن کار سختی است که ممکن است با توجه به حجم قرآن در نگاه اول برای افراد کاری دور از انتظار به نظر برسد، دوره چهارساله و حجم حفظ نیز برای دانشجو کم باشد تا هم به درسش برسد و هم ترسش از حفظ بریزد.

در آن هسته اولیه چند نفره در بسیج دانشجویی تصمیم گرفتیم این طرح را پیاده کنیم و مسئول آن نیز خانم امامی‌فر باشند. از طرفی خانم امامی فر گفتند این طرح زیر نظر جامعه‌القرآن مشهد اجرایی شود، به همین دلیل در گام‌های بعدی یک توافق‌نامه بین دانشگاه و جامعه القرآن مشهد بسته شد که ما از استادان جامعه استفاده کنیم و بخشی از هزینه استادیش را نیز دانشگاه بدهد.

■ ابتدای امر با چه عنوانی کارتان را آغاز کردید؟ منظورم در تبلیغات، عنوان مجموعه را به چه صورت تبلیغ می‌کردید؟

همکاری ما با جامعه‌القرآن مشهد به صورت رسمی اتفاق نیفتاده بود ولی طرح ما زیرنظر جامعه القرآن انجام می‌شد و به تعبیری ما شعبه‌ای از آن در دانشگاه بودیم. آن زمان هم تحت عنوان «کانون حافظان وحی بسیج دانشجویی دانشگاه فردوسی» کارمان را شروع کردیم.

■ استقبال از طرح چطور بود؟

طرح حفظ با همین عنوان یعنی طرح حفظ چهارساله قرآن کریم در آذر ۸۵ آغاز شد. اطلاع‌رسانی کردیم و این قدر استقبال زیاد بود که برای خود ما باورپذیر نبود. در همان ترم اول ۳۰۰ نفر نام‌نویسی کردند. من به یاد دارم که نمازخانه دانشکده علوم را برای آزمون تعیین سطح گرفتیم و کار تعیین سطح را همان‌جا انجام دادیم. نتیجه این شد که این جمعیت بین ۲۰ کلاس تقسیم شدند و در واقع ۲۰ کلاس حفظ تشکیل شد.

حتماً می‌دانید کلاس حفظ قرآن نباید شلوغ باشد و نهایتاً هفت هشت نفر باشد تا استاد برسد با همه بچه‌ها کار کند. کار کردن و انگیزه دادن به بچه‌ها خیلی دشوار است چون بالطبع به واسطه سختی کار تعداد زیادی ریزش اتفاق می‌افتد. به هر ترتیب کار در بسیج دانشجویی شروع شد و از همه دانشکده‌ها برای حفظ آمدند و در نهایت کار به اینجا رسید که افراد از سایر دانشگاه‌ها مثل دانشگاه پیام نور و دانشگاه آزاد نیز در کلاس‌ها شرکت کردند.

فارغ‌التحصیل شده دانشجوی دانشگاهی مختلف شده بودیم ولی کار را رها نکردیم. نکته جالب این بود که مجریان وهسته اولیه این کار در عین اینکه درگیر کارهای اجرایی چون برگزاری کلاس و تأمین بودجه استادان بودند ولی همزمان کار حفظ را نیز دنبال می‌کردند. می‌خواهم بگویم واقعاً بسیاری از کارها به صورت خودجوش و آتش به اختیار پیش می‌رفت.

■ در ادامه روند جطور؟ اینکه مرکز زیرمجموعه نهاد رهبری شد به چه دلیل بود؟

به هر ترتیب ما کار را به همین شکل و تا سال ۹۱-۹۰ ادامه دادیم. از آن سال چون هم خودمان دانشجوی دانشگاه فردوسی نبودیم و هم بدنه بسیج دانشجویی مدام تغییر می‌کرد، بالطبع کار با بسیج نیز برایمان سخت شده بود چرا که دیگر نمی‌توانست بودجه ما را تأمین کند. به همین دلیل برای یکی دوسالی زیرنظر مدیریت فرهنگی دانشگاه رفتیم و پیگیری‌های مالی‌مان را از طریق آن‌ها انجام می‌دادیم.

زمانی نیز که زیر نظر مدیریت فرهنگی دانشگاه رفتیم، در همان سال ۹۰ به عنوان غرفه برتر دانشگاه در نمایشگاه ورودی‌های جدید فعالیت کردیم. ما فقط در همان نمایشگاه بیش از ۱۰۰ نفر از دانشجویان ورودی جدید را برای کلاس‌های حفظ جذب کردیم که تعداد قابل توجهی برای خود ما بود.

■ پس از مدیریت فرهنگی زیر نظر نهاد رهبری رفتید؟

همین روند ادامه داشت تا اینکه در سال ۹۳ کمی دلار مشکلات مالی گریبان‌گیر فرهنگی دانشگاه شدیم ضمن اینکه جامعه‌القرآن نیز دیگر نتوانست با دانشگاه همکاری کند. دانشگاه چون یک مکان دولتی بود گفت نمی‌تواند با مؤسسه‌ها کار کند. تقریباً کار برای یک ترم به تعویق افتاد. ضمن اینکه کلاس‌ها ما کاملاً منطبق بر ترم‌های دانشگاه بود. دانشجوها خیالشان راحت بود که ایام فرجه‌ها، تعطیلات بین ترم و امتحانات کاملاً تعطیل هستند و فرایند حفظ قرآن به آن‌ها فشاری وارد نمی‌کند؛ یعنی یک اطمینان خاطری دارند که هم حفظ را انجام می‌دهند و به درس‌هایشان می‌رسند. پس از سال ۹۳ زیرمجموعه نهاد رهبری دانشگاه شدیم. قضیه نیز از این قرار بود پس از اینکه یک ترم تعطیل شدیم خانم صراف‌نژاد از کارکنان نهادرهبری دانشگاه با ما تماس گرفتند و علت تعطیلی را جویا شدند و دست آخر گفتند می‌توانید زیرمجموعه نهاد رهبری دانشگاه فعالیت کنید. از آن مقطع یعنی بهمن ۹۳ وارد مجموعه نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه شدیم و مرکز قرآنی شهید شهریاری را راه‌اندازی کردیم.

■ آماری از تعداد حافظان و حجم حفظ شان از بازه شروع کارتان تا پیش از اینکه رسماً به عنوان زیرمجموعه نهاد رهبری فعالیت کنید دارید؟

براساس آماری که ثبت کردیم از سال ۸۵ تا ۹۳ بیش از هزار نفر در این مرکز ثبت‌نام کردند یعنی تا تابستان ۹۳ حدود هزار نفر بودند که حداقل یک جزء یا بیشتر را حفظ کرده بودند. یک عده نیز در این مسیر حافظ کل شدند که البته اسمشان جایی ثبت نشد. با توجه به اینکه عده‌ای از دانشجویان دوران تحصیلشان در دانشگاه تمام شده بود، فرایند حفظ را در بیرون از دانشگاه تکمیل کرده بودند. حتی من افرادی را می‌شناسم که الان بیرون از دانشگاه به عنوان استاد حفظ قرآن مشغول تدریس هستند. از سال ۹۳ که وارد نهاد رهبری شدیم مرکز قرآنی شهید شهریاری را راه‌اندازی کردیم و الحمدلله از آن سال تاکنون چون مرکز بدل به یک مجموعه منسجم شد و بدنه دانشجویی داشت کار ما نیز ساختار کاملی به خود گرفت و توانستیم جایگاه مشخصی داشته باشیم.

■ از سال ۹۳ به بعد وضعیت چطور شد؟ طبیعتاً آمار شما از این مقطع باید دقیق‌تر باشد؟

گروه اول بچه‌های ما که بهمن ۹۳ دوره حفظ سه ساله را آغاز کردند سال ۹۷ حافظ کل قرآن کریم شدند؛ گروه‌های بعدی نیز سال‌های ۹۹-۹۸ و ۱۴۰۰ حافظ کل شدند که بچه‌های دوره‌های سه ساله و نفر پنج ساله بودند. جمعاً در این سال‌ها از ۹۳ تاکنون ۱۴ نفر حافظ کل قرآن شدند. الحمدلله همین یک ماه پیش توانستیم یک مراسم تجلیل برای آن‌ها برگزار کنیم. ضمن اینکه در کنار دوره‌های حفظ قرآن چون ضرورت دیدیم کسی که می‌خواهد حافظ قرآن باشد باید به قرائت مسلط باشد، دوره‌های قرائت قرآن را نیز ارائه دادیم. تا پیش از آن ما فقط حفظ کار می‌کردیم اما چون کار انسجام گرفت و بدنه مشخصی برای مجموعه تشکیل شد توانستیم برنامه‌ریزی کرده و دوره‌های قرائت در سطوح روخوانی و روان‌خوانی و تجوید و... را منطبق بر سطوح سازمان تبلیغات مشهد برگزار کنیم. در پایان هر ترم نیز از طرف سازمان از افراد آزمون گرفته می‌شود و مدرک سازمان تبلیغات به آن‌ها داده می‌شود.

کتابخانه

پیشنهادهایی در آستانه محرم حسینی

مداحان برای «مقتل امام حسین(ع)» چه کتابی بخوانند؟

در آستانه محرم حسینی، مجموعه «کتاب‌هیأت» اقدام به معرفی مجموعه کتب با محوریت مقتل امام حسین(ع) کرده است.

بیان مداحی و مراثی اهل‌بیت(ع) به‌ویژه ذکر مصائب امام حسین(ع) از شریف‌ترین عبادت‌ها محسوب می‌شود که از جانب خداوند متعال ثواب‌های عظیمی برای آن قرار داده شده است. روایات متعددی نیز در این زمینه از سوی ائمه اطهار(ع) وارد شده که در اینجا به ذکر دو نمونه اکتفا می‌شود: امام رضا(ع) به حسن‌بن علی بن فضال فرمودند: «مَنْ تَذَکَّرَ مُصابَنا فَبَکی وَ أَبْکی لَمْ تَبْکِ عَیْنُهُ یَوْمَ تَبْکِی الْعُیُونُ». (وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۰) هرکس مصیبت‌های ما را یاد کند و بگرید و دیگران را بگریاند، چشمان او گریان نمی‌شود در روزی که همه چشم‌ها گریانند.

همچنین امام صادق(ع) در ضمن حدیثی به جعفربن عفان فرمودند: «مَنا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِی الْحُسَیْنِ علیه‌السلام شِعْراً فَبَکی وَ أَبْکی بِهِ إِلّا أَوْجَبَ اللّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَ غَفَرَ لَهُ» (وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۹۳) هر کس درباره حسین(ع) شعری بگوید و بگرید و بگریاند، خداوند بهشت را بر او واجب کرده و او را می‌آمرزد.

مسلماً زمانی که یک امر تا این حد والا و مقدس باشد، به حکم آیه «اللّهُ أَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ رِسالَتَهُ» (الأنعام، آیه ۱۲۴) «خدا داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد» کسانی که این امر به آن‌ها واگذار می‌شود نیز افرادی والا و شایسته هستند و در نزد خداوند متعال مقام و مرتبه‌ای دارند که این امر مقدس به آن‌ها واگذار شده است؛ به‌همین دلیل است که ذاکران اهل‌بیت(ع) در بین افراد جامعه مورد تکریم و احترام خاصی هستند.

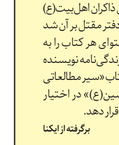

از این کتاب‌ها برای ذاکران اهل‌بیت(ع) ناآشنا باشد، این دفتر مقتل بر آن شد خلاصه‌ای از محتوای هر کتاب را به همراه اجمالی از زندگی‌نامه نویسنده تهیه و در قالب کتاب «سیر مطالعاتی مقاتل امام حسین(ع)» در اختیار مداحان محترم قرار دهد.

برگرفته از ایکنا

دفتر مقتل جامعه ایمانی مشعر به منظور ارتقا بخشیدن به اطلاعات تاریخی جامعه مداحان، علاوه بر ایجاد فرهنگ و انگیزه مطالعه در بین مداحان، دسترسی به کتاب‌های مرجع و دست اول را آسان کرده و از پراکنده‌خوانی کتاب‌ها توسط مداحان و سخنرانان جلوگیری می‌کند. همچنین موجب تمیز مطالب صحیح از غیر صحیح و تمیز مطالب مستند از غیر مستند می‌شود. از این‌رو جامعه ایمانی مشعر با مراجعه به استادان تراز اول رشته تاریخ اسلام و دعوت از آنان برای برگزاری نشست‌های متعدد، گام نخست را در این راه برداشت و استادان محترم نیز با وجود مشغله‌های فراوان، خاضعانه همکاری کرده و تمام تلاش خود را در این راه مبذول داشتند. در نهایت پس از جلسات مختلفی که با حضور استادان محترم حجج‌الاسلام مهدی پیشوایی، محمد هادی یوسفی غروی، محمدرضا جباری و آقای دکتر محمدحسین رجبی دوانی برگزار شد، یک سلسله کتاب‌های معتبر تاریخی در سطوح «پیش نیاز»، «مقدماتی»، «متوسطه»، «بیشرفته»، «پژوهشی» و «ملحقات» معین و قرار شد فهرستی از آن‌ها در اختیار جامعه مداحان قرار گیرد تا با مراجعه به کتاب‌های پیشنهادی، سطح علمی خود را در زمینه مقاتل امام حسین(ع) بالا برده و با همه ابعاد این قیام خونین آشنا شوند. از آنجا که ممکن بود بعضی کتاب‌ها برای ذاکران اهل‌بیت(ع) ناآشنا باشد، این دفتر مقتل بر آن شد خلاصه‌ای از محتوای هر کتاب را به همراه اجمالی از زندگی‌نامه نویسنده تهیه و در قالب کتاب «سیر مطالعاتی مقاتل امام حسین(ع)» در اختیار مداحان محترم قرار دهد.

برگرفته از ایکنا

حسینیه

درمجلس امام حسین(ع) غلو نکنید

حجت‌الاسلام ناصر رفیعی در میان مداحان در آستان مقدس امامزاده صالح(ع) به آنان توصیه کرد از نقل خواب در مجالس اهل بیت(ع) پرهیز کنید؛ اگر همه منبر با روضه به نقل خواب سپری شود، آسیب بزرگی است.

در ادامه بخشی از این سخنان را به نقل از خبرگزاری ایکنا می‌خوانید.

مداحان و منبری‌ها مردم را با گفته‌های خود دچار تضاد نکنند که چه خطر باشد چه نباشد باید جلسات برگزار شود. امسال باید به رعایت دستورالعمل‌ها توجه داشت. برخی می‌گویند حرم امام حسین(ع) شفا و امن است. شکی نیست؛ پس چرا در ورودی‌ها مردم را می‌گردند که یمپ یا سلاحی همراه نداشته باشند. کرونا هم همین است و باید مراقبت شود.

■ روضه‌های جدید خلق نکنید

امام حسین(ع) شفا و امن است. شکی نیست؛ پس چرا در این دستگاه بدعت به وجود آورد و خلاف سنت‌ها عمل کرد. از منابع غیرمعتبر و غیرصحیح در هیئت به‌خصوص در روضه استفاده نشود. ما با پدیده روضه‌های جدید مواجه هستیم که در دکان هیچ عطاری نیست و خود فرد مداح یا منبری خلق کرده است. رهبر معظم انقلاب فرمودند: قد و ابروی حضرت عباس(ع) یا نیزه امام حسین(ع) معنم نیست، بلکه اصل، شجاعت و وفاداری حضرت عباس(ع) است. باید این مضامین در اشعار و منبرها بیاید. غلو و افراط در منابر، آسیب بعدی است. غلو خطرناک است. آیت‌الله صافی نقل می‌کردند یک بار فردی روی منبر شعری عربی خواند که غلوهای بسیاری را به اهل بیت(ع) نسبت داد. آیت‌الله بروجردی در جلسه بود. همان جا اعتراض کرد و آن فرد را از منبر پایین آورد.

توقعات مردم را از امام حسین(ع) به گونه‌ای نکنید که اعتقادات آسیب ببیند. گاهی گفته می‌شود اگر امشب یک قطره اشک بریزید، حاجت‌روا می‌شوید. فرد گریه می‌کند و به منزل می‌رود و حاجت نمی‌گیرد و در پی آن ایمانش ضعیف می‌شود. هرگونه دعایی مستجاب نمی‌شود. گاهی ما ظرفیت استجابت یک دعا را نداریم. بنابراین نباید ایمان مردم را تضعیف کرد. متأسفانه خواندن قرآن در ده محرم تعطیل می‌شود و این یک آسیب بزرگ است. باب کنید امسال در ابتدای تمام هیئت‌ها قرآن خوانده شود. به‌خصوص آیاتی را بخوانید که امام حسین(ع) در واقعه عاشورا خواندند.

امام رضایی

گزارشی از دیدار خادمیاران رضوی بوشهر با مادر شهید علی احمدی

یک تابلو؛ هزار قصه

هدیه سادات میرمرتضوی| «جنگ که شروع شد علی ۱۴ سال داشت و دانش‌آموز بود. از من و پدرش اجازه گرفت تا سن شناسنامه‌اش را به ۱۸ سال تغییر دهد. علی عقیده داشت آدم یک روز به این دنیا می‌آید و یک روز هم باید از دنیا برود».

■ خوابی که تعبیر شد

شهید علی احمدی را الیاس می‌نامیدند. در پایان سال تحصیلی دوم راهنمایی است که خبردار می‌شود متجاوزان به خاک وطنش آمده‌اند درس خواندن را بیشتر از این جایز نمی‌داند و برای نخستین بار در جبهه خرمشهر به عنوان آرپی‌جی‌زن مشغول خدمت می‌شود. دوره دوم اعزامش ۴۵ روز طول می‌کشد. حالا علی در نقش کمین، به مهمتش خدمت می‌کند.

بانو صحراگرد در باره قصه شهادت علی می‌گوید: «آن روزها پسرم به عنوان کمین در جنگ مسئولیت داشت. یک بار خواب می‌بینند

ادا سمعت احدا یتناول اعراض الناس فاجتهد ان لا یعرفک

هر گاه شنیدی شخصی آبروی مردم را می ریزد، بکوش تا تو را نشناسد.

خبر امروز

اهدای ۲ هزار اثر نفیس به کتابخانه آستان قدس رضوی

آیت الله حاج سیدعلی حجت هاشمی خراسانی، نزدیک ۲ هزار منبع نفیس اعم از منابع چاپی، چاپ سنگی و سربی و تعدادی نشریات قدیمی را به کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی اهدا کرد.به گزارش آستان نیوز، هزارو۸۳۴ نسخه کتاب‌های چاپی، ۱۰۴ نسخه چاپ سنگی، ۳۶ نسخه چاپ سربی، پنج نسخه خطی و هشت شماره نشریات مجموع این منابع اهدایی را شامل می شود.آیت‌الله حجت هاشمی خراسانی در طول بیش از نیم قرن تدریس ادبیات عرب، بیش از ۳۵ کتاب را تألیف کرده که بسیاری از آن‌ها مکرر تجدید چاپ شده است. فوائد و فرائد حجتیه، شافیه (شرح حاشیه ملاعبدالله)، مفصل (شرح مطول)، موائد علویه، بدیع حجت، طوالع حجت، ریاض الارواح، احسن الوسائل، التیسیر، نهایه المراد، الدر الثمین، تحفه النمل، دیوار اشعار حجت، اربعین (شرح چهل حدیث در فضائل امیرالمؤمنین(ع)، کشکول فارسی و شرح نهج البلاغه از آثار این عالم جلیل القدر است.حجت الاسلام سید جلال حسینی، رئیس سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی با ارسال پیامی از این واقف بزرگوار قدردانی و تشکر به عمل آورد.

حدیث رضوی

شرط توحید

پوستر نفیس «شرط توحید» روایت تصویری از حدیث سلسله‌الذهب اثر استاد روح الامین توسط مرکز بین المللی چاپ و نشر قرآن کریم مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی چاپ شد.به گزارش آستان نیوز، این اثر فاخر که به سفارش بنیاد بین‌المللی امام رضا(ع) تولید شده است، روایتی تصویری از حدیث سلسله الذهب است که توسط هنرمند توانمند کشورمان استاد حسن روح الامین تصویرگری شده و برای نخستین بار در کشور عرضه شده است.چاپ این پوستر نفیس و زیبا به دلیل دارا بودن ظرایف هنری خاص و بهره‌گیری از طیف رنگی وسیع، مستلزم استفاده از تجهیزات خاص، روزآمد و گردش کار دیجیتال پیوسته چاپ و پیش از چاپ بوده تا بتوان تطابق حداکثری آن با اصل اثر را حفظ کرد.

پرچم‌های متبرک رضوی به محافل حسینی می روند

ارسال پستی پرچم عزا برای ۵ هزار هیئت مذهبی

عکس رضوی - مهدی جهانگیری

دوباره محرم، دوباره حسین(ع)، دوباره کربلا.

آری صدای روضه‌های محرم است که دوباره به گوش می‌رسد و دل‌ها را هوایی کربلا می‌کند؛ با آمدنش باز هم بیرق‌های عزا به نشانه ارادت برافراشته می‌شود و هیئت‌های مذهبی سراسر کشور نیز محافل عزاداری خود را به پرچم‌های متبرک رضوی، مزین می‌کنند.

به گزارش آستان نیوز، مراسم اهدای پرچم‌های عزا به هیئت‌های مذهبی، آیینی دیرینه در حرم حضرت رضاست که البته امسال نیز همانند سال گذشته به دلیل شرایط کرونایی، به شکل متفاوت برگزار شد.

در آستانه فرا رسیدن ماه محرم، آیین اهدای پرچم متبرک به هیئت‌های مذهبی سراسر کشور در رواق دارالمرحمه حرم امام رضا(ع) برگزار شد. در این مراسم مداحان اهل بیت(ع) به مدیحه‌سرایی پرداختند و پرچم‌های متبرک، به صورت بسته‌بندی و بهداشتی، برای ارسال به هیئت‌های مذهبی سراسر کشور آماده شد.

■ **ارسال پستی پرچم متبرک برای ۵ هزار هیئت مذهبی**

محمد توکلی، معاون اماکن متبرکه حرم مطهر رضوی در این باره گفت: در آستانه ماه محرم، پرچم‌های متبرک رضوی برای بیش از ۵هزار هیئت مذهبی داخل و خارج از کشور ارسال خواهد شد.

وی تصریح کرد: در سال‌های گذاشته مراسم اهدای پرچم به هیئت‌های مذهبی باشکوه و عظمت خاصی برگزار می‌شد، اما در دو سال اخیر با توجه به شیوع ویروس کرونا مراسم به شکل دیگری برگزار شد و پرچم‌های متبرک به صورت بسته‌بندی و با رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی، تحویل شرکت پست شد تا پیش از شروع ماه محرم، به دست هیئت‌های مذهبی سراسر کشور و همچنین در سایر کشورها برسد.وی افزود: تاکنون پرچم‌های متبرک برای ۵ هزار هیئت ارسال شده و دیروز هم پرچم‌ها برای ۱۳۱ هیئت داخلی و ۱۳ هیئت خارجی در مراکز اسلامی کشورهای مختلف ارسال شد.

معاون اماکن متبرکه حرم مطهر رضوی ادامه داد: مراسمی هم در روز دوشنبه ۱۸ مرداد در صحن انقلاب حرم مطهر، با حضور تولیت آستان قدس و اعضای شورای هیئت‌های مذهبی برگزار خواهد شد و پرچم‌های متبرک، به هیئت‌های مذهبی مشهد، به نمایندگی از هیئت‌های کل کشور اهدا خواهد شد.

■ **برکتِ محرم و صفر برای کشور**

حجت الاسلام مهدی رضوی نسب سخنران این مراسم نیز با اشاره به سخن امام راحل درباره محرم و صفر گفت: همان‌طور که امام خمینی(ره) فرمودند، این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است و بحق، این ایام جلوه بزرگی از اسلام و دیانت شیعیان است.

وی افزود: در سفارش امامان معصوم(ع) و وصیت بسیاری دیگر از بزرگان دین، گریه بر امام حسین(ع) و یارانش و همچنین زیارت ایشان، تأکید شده است و ما باید قدردان این فرصت بزرگ و با برکت باشیم.

وی با اشاره به اینکه خدمت به امام رضا(ع) افتخار بزرگی است، ادامه داد: آستان قدس، همان‌طور که در بسیاری از مسائل پیشقدم بوده ، در عزاداری محرم هم در کشور پیشگام است و این مراسم مذهبی نشان دهنده همین مسئله است. ان شاءالله این پرچم های متبرک به سراسر کشور ارسال شده و در هیئت‌های مذهبی نصب و مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

خبر فرهنگی

گسترش همکاری‌ها

در راستای گسترش همکاری‌های علمی و فرهنگی بین بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی و اداره کل کتابخانه‌های عمومی در استان خراسان رضوی تفاهم‌نامه همکاری بین این دو نهاد امضا شد.

به گزارش آستان‌نیوز، این تفاهم‌نامه همکاری با محوریت توسعه فرهنگ کتاب‌خوانی، برگزاری نشست‌های نقد و معرفی کتاب، موضوع نیازسنجی و ذائقه‌سنجی نسبت به آثار بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، فرهنگ و سیره رضوی، خوانش کتاب رضوی و همچنین اجرای طرح‌های پژوهشی مشترک در موضوعات کتاب‌شناسی و تبدیل شدن مشهد به قطب نقد کتاب در کشور بین این دو نهاد به امضا رسید.

همچنین تقویت منابع کتابخانه‌های عمومی در حوزه فرهنگ دینی، همکاری علمی و پژوهشی در گسترش و تولید فرهنگ اسلامی و انسانی، برگزاری مسابقات کتاب‌خوانی و نشست‌های کتاب‌خوان از موضوعات این تفاهم‌نامه بود که مورد توافق طرفین قرار گرفت و مقرر شد نمایندگان هر دو نهاد در بازه زمانی ۶ ماهه گزارشی از فعالیت‌های حوزه مربوط را در راستای اجرایی شدن این تفاهم‌نامه ارائه دهند.

رواق ۴ قدس

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ و قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۰۹/۲۰ املاک متقاضیانی که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی نیشابور مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلامعارض انان محرز و رای لازم صادر گردیده است جهت اطلاع عموم به شرح ذیل اگهی می گردد. املاک متقاضایان واقع در حوزه ثبتی نیشابور بخش ۱۲ پلاک ۳۹ اصلی الف) ۶۳ فرعی آقای سیدعلی اصغر برزنونی فرزند سیدمصطفی نسبت به ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۱۶۱/۱۷ مترمربع واقع در اراضی گذرمحمدی خریداری از مالک رسمی آقای سیدعلی اصغر برزنونی برابر رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۶۰۰۵۰۰۱۸۳۰ ب) ۶۳ فرعی خانم سارا برزنونی فرزند محمدباقر نسبت به ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۳۲۴/۱۳ مترمربع واقع در اراضی گذر محمدی خریداری از مالک رسمی خانم سارا برزنونی برابر رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۶۰۰۵۰۰۱۸۲۹.لذا بموجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئین نامه مربوطه این اگهی در دونوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق این روزنامه و محلی کثیرالانتشار در شهرها و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند معترض باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی ک اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل رذا ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید و نسبت به املاک در جریان و فاقد سابقه تحدید حدود واحد ثبتی اگهی تحدید حدود را بصورت اختصاصی منتشر می نماید. آ۱۴۰۴۳۵۳۱

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۴۰۰/۰۵/۱۶ تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۰/۰۵/۳۱

علی امینی-رییس ثبت اسناد و املاک نیشابور

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ و قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۰۹/۲۰ برابر رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۶۰۰۵۰۰۳۵۵۶ مورخ ۱۴۰۰/۰۵/۱۲ هیات اول موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی نیشابور تصرفات مالکانه و بلامعارض آقای علی رشیدآبادی فرزند حسین نسبت به ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۴۵۵/۶۰ مترمربع از پلاک شماره ۳۳۹ فرعی از ۳۶ اصلی واقع در اراضی بوجخکی بخش ۱۲ حوزه ثبت ملک نیشابور خریداری از مالک رسمی آقای حسین محمدی محرز گردیده است. لذا بموجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ ائین نامه مربوطه این اگهی در دونوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق این روزنامه و محلی کثیرالانتشار در شهرها و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند معترض باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی ک اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل رذا ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست .آ۱۴۰۴۳۵۴

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۴۰۰/۰۵/۱۶ تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۰/۰۵/۳۱

علی امینی-رییس ثبت اسناد و املاک نیشابور

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ و قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۰۹/۲۰ برابر رای شماره ۱۴۰۰۶۰۳۰۶۰۰۵۰۰۳۵۳۵ مورخ ۱۴۰۰/۰۵/۱۲ هیات اول موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی نیشابور تصرفات مالکانه و بلامعارض خانم فاطمه آیاز فرزند علی اصغر نسبت به ششدانگ یکباب محوطه محروبه به مساحت ۹۷۸/۵۶ مترمربع از پلاک شماره ۲۹۸ فرعی از ۳۲ اصلی واقع در اراضی فرخک بخش ۵ حوزه ثبت ملک نیشابور خریداری از محل مالکیت مشاعی متقاضی محرز گردیده است. لذا بموجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ ائین نامه مربوطه این اگهی در دونوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق این روزنامه و محلی کثیرالانتشار در شهرها و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند معترض باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در ایـن صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه اسـت و در صورتی ک اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل رذا ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست . آ۱۴۰۴۳۵۵

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۴۰۰/۰۵/۱۶ تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۰/۰۵/۳۱

علی امینی-رییس ثبت اسناد و املاک نیشابور

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه آقای مهران اسدی ارزنه دارای شناسنامه شماره ۰۷۴۸۸۶۷۱۷۱ به شرح دادخواست به کلاسه ۰۰۰۰۲۳۷ از این شـورا درخواسـت گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان علی اکبر اسدی به شناسنامه ۱۸ در تاریخ ۱۴۰۰/۴/۲۴ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به:

۱.صبور اسدی با کد ملی ۶۶۴۹۶۷۲۳۹۴ متولد ۵۸/۱/۱ صادره از کهریزک فرزند متوفی
۲.فاطمه اسدی با کد ملی ۶۶۴۹۶۷۲۳۸۶ متولد ۵۶/۶/۱ صادره از کهریزک فرزند متوفی
۳.احسانه اسدی ارزنه ئی با کد ملی ۰۷۴۹۸۹۶۲۷۲ متولد ۶۴/۱۱/۱۲ صادره از تایباد فرزند متوفی
۴.مژگان اسدی ارزنه ئی با کد ملی ۶۶۴۹۸۵۱۹۵۷ متولد ۶۰/۲/۱۰ صادره از کهریزک فرزند متوفی
۵.پیمان اسدی با کد ملی ۰۴۸۰۰۸۴۲۵۴ متولد ۶۸/۶/۲۶ صادره از ورامین فرزند متوفی
۶.کامران اسدی با کد ملی ۶۶۴۹۹۸۰۸۱۱ متولد ۶۷/۸/۱۱ صادره از کهریزک فرزند متوفی
۷.الهام اسدی ارزنه ئی با کد ملی ۰۷۴۹۸۹۶۳۴۵ متولد ۶۳/۶/۳۰ صادره از تایباد فرزند متوفی
۸.معصومه اسدی با کد ملی ۰۷۴۸۸۶۷۱۶۳ متولد ۵۴/۵/۱۰ صادره از تایباد فرزند متوفی
۹.مهران اسدی ارزنه ئی با کد ملی ۰۷۴۸۸۶۷۱۷۱ متولد ۵۵/۶/۲۰ صادره از تایباد فرزند متوفی
۱۰. زهرا اسدی با کد ملی ۰۲۰۰۳۸۷۱۱۱ متولد ۸۳/۹/۱۵ صادره از تهران فرزند متوفی
۱۱.گلابی زنگنه اسد آبادی با کد ملی ۰۷۶۹۳۹۰۴۳۹ متولد ۴۷/۳/۴ صادره از خواف همسر متوفی
۱۲.صغری جوادی ارزنه ئی با کد ملی ۰۷۴۸۸۵۸۶۵۲ متولد ۳۶/۱/۶ صادره از تایباد همسر متوفی

اینک با انجام تشریفات مقدماتی در خواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ق امور حسبی یک نوبت آگهی می نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الاگواهی صادر خواهد شد.آ۱۴۰۴۳۶۵

شورا – شعبه یک شورای حل اختلاف شهرستان باخرز-شیخ احمدی

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبت تایباد

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰.۹.۲۰ املاک متقاضیان که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در بخش ۱۴ مشهد واحد ثبتی شهرستان تایباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلامعارض آن محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل اگهی می گردد: آقای غلام علی رزم آرای به شناسنامه شماره ۹۹۵ کد ملی ۰۷۴۸۹۵۰۲۷۳ صادره تایباد فرزند غلام مولا در شش دانگ یک باب منزل دو طبقه به مساحت ۱۲۵ متر مربع پلاک شماره ۲۰۶۳ فرعی از ۷۶۵ و ۱۰۳۸ فرعی از ۲۵۱ اصلی واقع در خراسان رضوی بخش ۱۴ مشهد حوزه ثبت ملک تایباد از محل تمامت کالکیت رسمی و مشاعی آقای غلامعلی رزم آرا(متقاضی) و قسمتی از پلاک کلاسه ۵۷_۱۴۰۰

لذا به موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آیین نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق روزنامه کثیرالانتشار منتشر تا در صورتی که اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی تا دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و رسید اخذ نمایند معترضین باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارایه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارایه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.آ۱۴۰۴۳۶۰

تاریخ انتشار نوبت اول۱۴۰۰.۵.۱۶ تاریخ انتشار نوبت دوم۱۴۰۰.۵.۳۱

رئیس ثبت اسنادواملاک تایباد- غلامرضا آقازاده

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبت تایباد

نظربه‌دستورمواد ۱ و۳قانون تعیین تکلیف‌وضعیت‌ثبتی‌اراضی‌وساختمانهای‌فاقدسندرسمی‌مصوب ۱۳۹۰.۹.۲۰املاک متقاضیان که‌درهیات‌موضوع‌ماده ۱ قانون‌مذکور مستقر‌دربخش ۱۴ مشهدواحد‌ثبتی شهرستان تایباد‌موردرسیدگی و تصرفات مالکانه و بلا معارض آن محرزورای لازم گردیده جهت اطلاع عموم به شهر ذیل آگهی می گردد: آقای صیدمحمدزادخواست به شناسنامه شماره ۱۲۱ کد ملی ۰۷۴۸۵۳۴۶۳۶ صادره تایباد فرزند حیات در شش دانگ یک باب منزل به مساحت ۴۶۲.۷۵مترمربع پلاک شماره ۵۱ فرعی از ۲۷۶ اصلی واقع در خراسان رضوی بخش ۱۴ مشهد حوزه ثبت ملک تایباد از محل قسمتی از مالکیت صیدمحمدزاد خواست و قسمتی از پلاک کلاسه ۴۲۷ -۹۹ لذا به موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آیین نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق روزنامه کثیرالانتشار منتشر تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی تا دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و رسید اخذ نمایند معترضین باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که درانیصورت اقدامات ثبت موکول به ارایه حکم قطعی دادگاه اسـت و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می‌نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست .آ۱۴۰۴۳۶۱

تاریخ انتشار نوبت اول۱۴۰۰.۵.۱۶ تاریخ انتشار نوبت دوم۱۴۰۰.۵.۳۱

رئیس ثبت اسنادواملاک تایباد- غلامرضا آقازاده

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه آقای سـید عبدالرحمان حسـینی القادری فرزند سید رسول به شـماره ملی۰۷۴۸۵۲۰۳۰۹ صادره از تایباد یا اسـتناد دو برگه استشـهادیه گواهی شـده منظم به تقاضای کتبی جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبـت دوم به این اداره مراجعه کرده و مدعی اسـت سـند مالکیت شـش دانگ پلاک ۴ فرعـی از ۲۱۴ _اصلی بخش ۱۴ مشـهد واقع در حوزه ثبت ملک شهرسـتان تایباد که متعلق به وی می باشـد به علت جابجایی وسایل منزل مفقود گردیده اسـت با بررسـی دفتر املاک معلوم شد سند مالکیت اولیه شـش دانگ پلاک موصوف ذیل شـماره ثبت۱۸۹۰۳ دفتر جلد۱۲۲ صفحه۱۹۴ به نام متقاضی ثبت و سـند مالکیت دفترچه ای المثنی نوبت اول به شـماره سریال ۰۱۱۳۶۹۵صادر و تسلیم گردیده است و سپس برابر سند رهنی شماره ۹۷۲۵موخ ۹۰.۱۲.۲۷ دفترخانه اسـناد رسـمی شـماره ۱ تایبادبر رهن بانک کشـاورزی شـعبه تایباد قرار گرفته اسـت و سند اجاره شـماره۶۲۴۶۷-۹۳.۷.۲۲ دفترخانه اسناد رسمی ۳۸ تایباد در اجاره غیر واقع گردیده و سپس مازاد دوم برابر نامه شماره۹۳۰۲۴۴-۹۳.۷.۷ دادگستری شهرستان تایباد بازداشت گردیده است که سوابق بیش از این حکایتی ندارد. لذا به استناد تبصره۱- اصلاحی ماده ۱۲۰-آیین نامه قانون ثبت مراتب یک نوبت آگهی ومتذکر می‌گردد هرکس نسبت به ملک مورد آگهی معامله انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزدخودباشدبایستی ظرف ده روز از تاریخ انتشـار آگهی اعتراض کتبی خود را به پیوست اصل سند مالکیت یا سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نمایند بدیهی اسـت که در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر و یا وصول اعتراض بدون ارائه سـند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی نوبت اول و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد.آ۱۴۰۴۳۶۳

غلامرضا آقازاده رئیس ثبت اسنادواملاک تایباد

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبت تایباد

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰.۹.۲۰ املاک متقاضیان که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در بخش ۱۴ مشهد واحد ثبتی شهرستان تایباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلا معارض آن محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شهر شرح ذیل آگهی می گردد آقای رضا زاد خواست به شناسنامه شماره ۴۱۸ کد ملی ۰۷۴۹۰۰۵۲۲۱صادره فرزند صید محمد در شش دانگ یک باب منزل به مساحت ۲۷۸ متر مربع پلاک شماره ۲۸۷ فرعی از ۲۷۶ اصلی واقع در خراسان رضوی بخش ۱۴ مشهد حوزه ثبت ملک تایباد از محل قسمتی از مالکیت شادروان علی مردان عطائی کاریزی(سهم الارثی عطا محمد عطائی)و قسـمتی از پلاک کلاسـه ۴۳۱- ۹۹ لذا به موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و سـاختمانهای فاقد سـند رسمی و ماده ۱۳ آیین نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق روزنامه کثیرالانتشار منتشر تادر صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی تادوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و رسید اخذ نمایند معترضین باید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارایه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارایه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می‌نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.آ۱۴۰۴۳۶۴

تاریخ انتشار نوبت اول۱۴۰۰.۵.۱۶ تاریخ انتشار نوبت دوم۱۴۰۰.۵.۳۱

رئیس ثبت اسنادواملاک تایباد- غلامرضا آقازاده

آگهی مزایده اموال منقول پرونده کلاسه ۹۹۱۰۱۰۶

به موجب پرونده اجرایی کلاسه ۹۹۱۰۱۰۶ مطروحه شعبه دوم اجرای ثبت مشهد خانم سیده نیلوفر صبوردلوریان نام پدر: سید جلال تاریخ تولد:۱۳۶۹/۰۶/۳۰ شماره ملی:۰۹۲۱۰۸۶۵۸۱ و شماره شناسنامه:۰۹۲۱۰۸۶۵۸۱ به استناد سند ازدواج: شماره سند:۳۷۵۳۸ تاریخ سند:۱۳۹۵/۰۱/۰۵ دفترخانه صادرکننده: دفترخانه ازدواج شماره ۹۰ و طلاق شماره ۸۰ شهر مشهد استان خراسان رضوی اجرائیه ای به کلاسه فوق الذکر جهت وصول مهریه خود به تعداد یکصد چهارده (۱۱۴) عدد سکه طلای تمام بهار آزادی علیه: آقای بهمن گل پرور نام پدر: سعید تاریخ تولد:۱۳۶۵/۰۱/۲۹ شماره ملی:۰۹۴۵۸۰۴۱۳۱ شماره شناسنامه:۷۲۲۸ که در مورخه ۱۴۰۰/۰۴/۲۰ ابلاغ شده است و صحت ابلاغ مورد گواهی اسناد است حسب درخواست بستانکار خودرو سواری به شماره انتظامی ۵۸۱ص۶۸ ایران ۳۶ ملکی مدیون در قبال تعداد یکصد و چهارده عدد سکه طلای تمام بهار آزادی به انضمام مبلغ حقوق دولتی را نمود که بازداشت گردید. برابر گزارش کارشناس رسمی دادگستری: از خودرو واقع در پارکینگ خین عرب بازدید بعمل آمد. یک دستگاه سواری پراید سایپا ۱۴۱ نقره ای- آبی مدل ۱۳۸۴ به شماره انتظامی ۵۸۱ص۶۸ ایران ۳۶ قاب چراغ پلاک عقب آینه راسـت آنتن رادیو سـپر جلو شیشه جلو شکسته است چراغ های عقب مات شده است خودرو از ناحیه عقب راست تصادف داشته است نوار لاستیکی راست سقف کنده شده است گلگیر عقب چپ گلگیر جلو چپ درب عقب چپ درب موتور گلگیر عقب راست درب عقب راست ضربه و خط و خش دارد خودرو زه گلگیر جلو راست زه درب عقب راست و طاقچه عقب ندارد

صندلی‌ها تور دوزی و داشبورد و تزئینات داخل اتاق در حد عرف می باشند پنل سیستم صوتی رویت نشد لاستیک عقب چپ و لاستیک عقب راست مستعمل و لاستیک جلو چپ و لاستیک جلو راست مستعمل کم کار می‌باشند لاستیک زاپاس جک و آچار چرخ بدلیل قفل بدون صندوق عقب رویت نشد چرخ ها فاقد قالپاق می باشند با عنایت به توقف خودرو بمدت طولانی در پارکینگ و ممکن بودن تست میدانی و وضعیت موتوری سیستم انتقال قدرت و جلوبندی و تعلیق در حد عرف و باتری معیوب لحاظ گردید

از اعتبار معاینه فنی و بیمه نامه شخص ثالث خودرو اطلاعی در دست نیست با توجه به توضیحات فوق ارزش خود در حال حاضر به مبلغ چهارصد و یازده میلیون ریال معادل چهل و یک میلیون یکصد هزار تومان می باشد لذا با عنایت به مراتب فوق ارزش خودرو به مبلغ پانصد و پنجاه میلیون ریال(۴۱۱/۰۰۰/۰۰۰) برآورد می گردد که مزایده خودرو فوق الذکر در قبال مبلغ ۴۱۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال معادل چهل و یک میلیون و یکصد هزار تومان مزایده خواهد شـد ضمنا مبلغ ۲۴/۶۶۰/۰۰۰ریال حق مزایده و مبلغ ۲۰/۵۵۰/۰۰۰ ریال نیم عشـر به میباشد که طبـق تبصـره ماده ۱۲۱ آیین نامه اجرا بعهده برنده مزایده میباشـد و لذا مزایده خـودرو فوق‌الذکر در قبال مبلغ ۴۱۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال از ساعت ۹ صبح الی ۱۱ ظهر در روز یکشنبه مورخه ۱۴۰۰/۰۵/۳۱ در محل شعبه دوم اجرا شروع و به بالاترین قیمت که خریدار داشته باشد فروخته خواهد شد. ضمنا پرداخت بدهیهای مربوطه اعم از آب و برق و گاز حق انشعاب و یا حق اشتراک و نیز بدهیهای مالیاتی و عوارض شهرداری و غیره تا تاریخ مزایده اعم از اینکه رقم قطعی آنها معلوم شده یا نشده بعهده برنده مزایده است و هزینه های قانونی طبق مقررات وصول خواهد شد همچنین در صورت تعطیلی روز مزایده در روز بعد از تعطیلی رسمی در ساعت تعیین شده برگزار میگردد. مزایده در آدرس خیابان امام خمینی، خیابان ثبت اداره اجرای اسناد رسمی مشهد شعبه دوم اجرای ثبت برگزار میگردد. ضمنا واریز ده درصد مبلغ پایه مزایده در صندوق ثبت و توسط خریدار در جلسه مزایده الزامی است.

م الف ۷۷۵ آ۱۴۰۴۳۵۹ تاریخ انتشار:۱۴۰۰/۰۵/۱۶

رئیس اداره اجرای اسناد رسمی ذمه مشهد- محمدرضا اجتهادی عرب

آگهی مزایده اموال غیر منقول اسناد رهنی پرونده کلاسه اجرایی ۹۹۰۲۱۲۳

به موجب پرونده اجرائی کلاسـه فوق له بانک ملی ایران و علیه خانم ملوک صبا فرد شـش دانگ عرصه و اعیان آپارتمان به شماره پلاک چهل و چهار هزار و چهارصد و هفتاد و نه از ده اصلی (۴۴۴۷۹ فرعی از ۱۰ اصلی) مفروز و مجزا شده از پلاک های باقی مانده ۲۳۵۲ و ۲۳۵۱ فرعی از اصلی مذکور بخش ۰۱ ناحیه ۹۹ به مساحت یکصد